

حکایت ابراهیم ادهم

تألیف مولانا جلال الدین محمد بلخی

مثنوی معنوی

دفتر چهارم

براساس نسخہ ریختہ نیکلسون

انتشارات آسو

تهران - ۱۳۹۲

حکایت ابراهیم ادهم
تألیف مولانا جلال الدین محمد بلخی

مثنوی معنوی
دفتر چهارم

ناشر: انتشارات آسو

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۲

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۰۸۷-۷-۱ ISBN: 978 - 600 - 94087 - 7 - 1

قیمت: ۴۵۰۰ تومان

انتشارات آسو

تهران: میدان انقلاب، کارگر جنوبی، لیانی نژاد غربی، بن بست جعفرزاده، پلاک ۸/۱
تلفن: ۰۹۲۲ ۵۷۷۵۰۳۷ - ۶۶۵۹ ۲۴۱۱

سرشناسه : مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، ۶۰۴ - ۶۷۲ ق
عنوان قراردادی : مثنوی برگزیده
عنوان و نام پدیدآور: حکایت ابراهیم ادهم، براساس نسخه رینولد
نیکلسون/ تألیف مولانا جلال الدین محمد بلخی
مشخصات نشر : تهران: آسو، ۱۳۹۲
مشخصات ظاهری : ۲۰۱ ص.
فروست : مثنوی معنوی؛ دفتر چهارم
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۰۸۷-۷-۱
وضعیت فهرست نویسی: فیا
موضوع : شعر فارسی - قرن ۷ ق.
شناسه افزوده : نیکلسون، رنالدین، ۱۸۶۸ - ۱۹۴۵ م، مصحح
رده بندی کنگره : ۱۳۹۲ / ۱ PIR5۲۹۹
رده بندی دیویی : ۸۱۱/۳۱
شماره کتابشناسی ملی : ۳۲۹۰۴۲۴

فهرست

مقدمه	۱۳
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ	۱۵
تمامی حکایت آن عاشق که از غنیمت گریخت در باغی	۱۷
حکایت آن واعظ که هر آغاز تذکیر معانی ظالمان	۱۹
سؤال کردن از عیسی ^۷ که در وجود از همه صعب‌ها	۲۰
قصد خیانت کردن عاشق و بانگ بر زدن معشوق بر روی	۲۱
قصه‌ی آن صوفی که زن خود را با بیگانه‌یی بگرفت	۲۲
معشوق را زیر چادر پنهان کردن جهت تلبیس و	۲۴
گفتن زن که او در بند جهاز نیست مراد او ستر	۲۴
غرض از سمیع و بصیر گفتن خدا را	۲۵
مثال دنیا چون گلخن و تقوا چون حمام	۲۶
قصه‌ی آن دباغ که در بازار عطّاران از بوی	۲۷
معالجه کردن برادر دباغ دباغ را به خفیه به بوی سرگین	۲۹
عذر خواستن آن عاشق از گناه خویش به تلبیس	۲۹
رد کردن معشوقه عذر عاشق را و تلبیس او را در روی	۳۰
گفتن آن جهود علی را کرم الله وجهه که اگر	۳۲

- ۳۳ قصه‌ی مسجد اقصی و خُروب و عزم کردن داوود^۷
- ۳۴ شرح اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ وَالْعُلَمَاءُ كَنَفِسٍ وَاحِدَةٌ؛
- ۳۷ بقیه‌ی قصه‌ی بنای مسجد اقصی
- ۳۸ قصه‌ی آغاز خلافت عثمان^۲ و خطبه‌ی وی در بیان
- ۴۰ در بیان آنکه حکما گویند آدمی عالم صغری است و حکمای
- ۴۱ تفسیر این حدیث که نَحْلُ امْتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مِنْ
- ۴۲ قصه‌ی هدیه فرستادن بلقیس از شهر سبا سوی سلیمان^۷
- ۴۴ کرامات و نور شیخ عبداللّه مغربی^۱
- ۴۴ بازگردانیدن سلیمان^۷ رسول بلقیس را به آن هدیه‌ها
- ۴۵ قصه‌ی عطاری که سنگ ترازوی او گِل سبز شوی بود
- ۴۶ دلداری کردن و نواختن سلیمان^۷ مر آن رسولان را
- ۴۸ دیدن درویش جماعت مشایخ را در خواب و درخواست
- ۴۸ نیت کردن او که این زر بدهم بدان هیزم‌کش چون من روزی
- ۵۰ تحریر سلیمان^۷ مر رسولان را بر تعجیل هجرت
- ۵۰ سبب هجرت ابراهیم ادهم^۷ و ترک مُلک خراسان
- ۵۱ حکایت آن مرد تشنه که از سر جوز بُن جوز می ریخت
- ۵۳ تهدید فرستادن سلیمان^۷ پیش بلقیس که اصرار
- ۵۴ پیدا کردن سلیمان^۷ که مرا خالصاً لِامْرِ اللّٰهِ جهد
- ۵۵ باقی قصه‌ی ابراهیم ادهم^۱
- ۵۶ بقیه‌ی قصه‌ی اهل سبا و نصیحت و ارشاد سلیمان^۷ آل
- ۵۷ آزاد شدن بلقیس از مُلک و مست شدن او از شوق
- ۵۹ چاره کردن سلیمان^۷ در احضار تخت بلقیس از سبا

- ۶۰ قصه‌ی یاری خواستن حلیمه از بتان چون عقیب
- ۶۱ حکایت آن پیر عرب که دلالت کرد حلیمه را به استعانت بتان
- ۶۲ خبر یافتن جد مصطفی عبدالمطلب از گم کردن حلیمه
- ۶۵ نشان خواستن عبدالمطلب از موضوع محمد که
- ۶۶ بقیه‌ی قصه‌ی دعوت رحمت بلقیس را
- ۶۶ مثل قانع شدن آدمی به دنیا و حرص او در طلب و غفلت
- ۶۹ بقیه‌ی قصه‌ی عمارت کردن سلیمان ۷ مسجد اقصی را به
- ۷۱ قصه‌ی شاعر و صله دادن شاه و مضاعف کردن آن
- ۷۲ باز آمدن شاعر بعد چند سال به امید همان صله و هزار
- ۷۵ مانستن بد رأیی این وزیر دود در افساد مروت
- ۷۶ نشستن دیو بر مقام سلیمان ۷ و تشبه کردن او به
- ۷۷ درآمدن سلیمان ۷ هر روز در مسجد القصی بعد از
- ۷۸ آموختن پیشه‌ی گورگنی قابیل از زاغ پیش از آنکه
- ۸۱ قصه‌ی صوفی که در میان گلستان سر بر زانوی
- ۸۲ قصه‌ی رستن خَرُوب در گوشه‌ی مسجد اقصی
- ۸۴ بیان آنکه حصول علم و مال و جاه مر بدگوهران را فضیحت
- ۸۵ تفسیر یا ایُّهَا الْمُرَّمِّل
- ۸۷ در بیان آنکه ترک الجواب جواب مقرر این سخن که جواب
- ۸۸ در تفسیر این حدیث مصطفی ۹ که اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی خَلَقَ
- ۸۹ در تفسیر این آیت که و اَمَّا الَّذِیْنَ فِی قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ
- ۹۰ چالیش عقل با نفس همچون تنازع مجنون با ناله میل مجنون
- ۹۱ نوشتن آن غلام قصه‌ی شکایت نقصان اجرای سوی پادشاه

- ۹۲ حکایت آن فقیه با دستارِ بزرگ و آنکه بر بود دستارش و
- ۹۳ نصیحت دنیا اهل دنیا را به زبان حال و بی وفایی
- ۹۵ بیان آنکه عارف را غذاییست از نور حق که اَبِیْتُ عِنْدَ رَبِّی
- ۹۶ تفسیر اَوْ حَسَّ فِی نَفْسِهِ خِیْفَةُ مُوسَى قُلْنَا لَا تَخَفْ
- ۹۷ زجر مدعی از دعوی و امر کردن او را به متابعت
- ۹۹ بقیه‌ی قصه‌ی نوشتن آن غلام رقعہ به طلبِ اجرای
- ۱۰۰ حکایت آن مداح که از جهت ناموس شکرِ ممدوح می‌کرد
- ۱۰۲ دریافتن طبیبان الهی امراضِ دین و دل را در سیمای مرید
- ۱۰۳ مرده دادن ابویزید از زادن ابوالحسن خرقانی ۱ پیش از
- ۱۰۴ قول رسول ۹ اِنِّی لَا اَجِدُ نَفْسَ الرَّحِمٰنِ مِنْ قَبْلِ الْیَمٰنِ
- ۱۰۵ نقصان اجرای جان و دلِ صوفی از طعامِ الله
- ۱۰۷ آشفتن آن غلام از نارسیدن جواب رقعہ از قِبَلِ پادشاه
- ۱۰۷ کژ وزیدن باد بر سلیمان ۷ به سبب زَلَّتْ او
- ۱۰۹ شنیدن شیخ ابوالحسن ۲ خبر دادن ابویزید را
- ۱۰۹ رقعہ‌ی دیگر نوشتن آن غلام پیش شاه چون جواب
- ۱۱۱ قصه‌ی آنکه کسی با کسی مشورت می‌کرد گفتش
- ۱۱۲ امیر کردن رسول ۹ جوان هُدَیْلِی را بر سَرِیه‌یی که
- ۱۱۴ اعتراض کردن معترضی بر رسول ۹ بر امیر کردن
- ۱۱۶ جواب گفتن مصطفی ۹ اعتراض کننده را
- ۱۱۷ قصه‌ی سبحانی مَا اَعْظَمَ شَأْنِی گفتن ابوزید ۱
- ۱۱۹ بیان سبب فصاحت و بسیار گویی آن فضول
- ۱۲۰ بیان رسول ۹ سبب تفضیل و اختیار کردن او آن

- علامت عاقل تمام و علامت نیم عاقل و مرد تمام و ۱۲۱
- قصه‌ی آن آبگیر و سیادان و آن سه ماهی یکی ۱۲۲
- سر خواندن وضو کننده اوراد وضو را ۱۲۳
- شخصی به وقت استنجا می گفت اَللّٰهُمَّ اِرْخُنِيْ رَايِحَةَ الْجَنَّةِ ۱۲۳
- قصه‌ی آن مرغ گرفته که وصیت کرد که برگزیده پشیمانی ۱۲۴
- چاره اندیشیدن آن ماهی نیم عاقل و خود را مرده کردن ۱۲۵
- بیان آنکه عهد کردن احسن وقت گرفتاری و ندم هیچ وفایی ۱۲۶
- در بیان آنکه وهم قلب عقل است و پیروی اوست بدو ۱۲۷
- بیان آنکه عمارت در ویرانی است و جمعیت در پراکندگی است ۱۲۹
- بیان آنکه هر حس مُدرکی را از آدمی نیز مُدْرکاتی دیگر ۱۳۱
- حمله بردن این جهانیان بر آن جهانیان و تاختن بردن تا ۱۳۴
- بیان آنکه تن خاکی آدمی همچون آهن نیکو جوهر قابل ۱۳۵
- با گفتن موسی ۷ اسرار فرعون را و واقعات او را ظهور ۱۳۶
- بیان آنکه در توبه باز است ۱۳۷
- گفتن موسی ۷ فرعون را که از من یک پند قبول کن ۱۳۷
- شرح کردن موسی ۷ آن چهار فضیلت را جهت ۱۳۸
- تفسیر کُنْتُ كَنَزًا مَّخْفِيًّا فَأَخْبَيْتُ أَنْ أُعْرَفَ ۱۳۹
- غره شدن آدمی به ذکاوت و تصویرات طبع خویشتن ۱۴۰
- بیان این خبر که كَلِمُوا النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ ۱۴۱
- قوله ۷ مَنْ بَشَّرَنِيْ بِخُرُوجِ صَفَرٍ بَشَّرْتَهُ بِالْجَنَّةِ ۱۴۱
- مشورت کردن فرعون با ایسیه در ایمان آوردن به موسی ۷ ۱۴۲
- قصه‌ی باز پادشاه و کمپیر زن ۱۴۳

- ۱۴۵ قصه‌ی آن زن که طفل او بر سر ناودان غیژید و خطر.
- ۱۴۸ مشورت کردن فرعون با وزیرش هامان در ایمان.
- ۱۴۸ تزییف سخن هامان علیه اللعنة.
- ۱۵۰ نومید شدن موسی ۷ از ایمان فرعون به تأثیر کردن.
- ۱۵۰ منازعت امیران عرب با مصطفی ۹ که مُلک را مقاسمت کن.
- ۱۵۲ در بیان آنکه شناسای قدرت حق نپرسد که بهشت.
- ۱۵۳ جواب دهری که منکر الوهیت است و عالم را قدیم می‌گوید.
- ۱۵۵ تفسیر این آیه که وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا.
- ۱۵۷ وحی کردن حق تعالی به موسی ۷ که ای موسی من که.
- ۱۵۸ خشم کردن پادشاه بر ندیم و شفاعت کردن شفیع آن.
- ۱۶۰ گفتن خلیل مر جبرئیل ۸ را چون پرسیدش که.
- ۱۶۱ مطالبه کردن موسی ۷ حضرت را که خَلَقْتَ خَلْقًا و.
- ۱۶۲ بیان آنکه روح حیوانی و عقل جزوی و وهم و خیال بر مثال.
- ۱۶۳ مثال دیگر هم در این معنی.
- ۱۶۵ حکایت آن پادشاه‌زاده که پادشاهی حقیقی به وی روی نمود.
- ۱۶۷ عروس آوردن پادشاه فرزند خود را از خوف انقطاع نسل.
- ۱۶۷ اختیار کردن پادشاه دختر درویش زاهدی را از.
- ۱۶۹ مستجاب شدن دعای پادشاه در خلاص پسرش از.
- ۱۷۰ در بیان آنکه شهزاده آدمی بچه است خلیفه‌ی خداست.
- ۱۷۳ حکایت آن زاهد که در سال قحط شاد و خندان بود با مفلسی.
- ۱۷۴ بیان آنکه مجموع عالم صورت عقل کل است چون با عقل.
- ۱۷۴ قصه‌ی فرزندان عَزِیز ۷ که از پدر احوال پدر می‌پرسیدند.

- تفسیر این حدیث که إِنِّی لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِی كُلِّ یَوْمٍ سَبْعِینَ مَرَّةً..... ۱۷۶
- بیان آنکه عقل جزوی تا به گور بیش نبیند در باقی..... ۱۷۶
- بیان آنکه یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَقْدَمُوا بَیْنَ یَدِی اللَّهِ وَرَسُولِهِ..... ۱۷۸
- قصه‌ی شکایت استر به شتر که من بسیار در رو..... ۱۸۰
- تصدیق کردن استر جواب‌های شتر را و اقرار آوردن به فضل..... ۱۸۱
- لابه کردن قبطی سبطی را که یک سبو به نیت خویش از نیل..... ۱۸۲
- در خواستن قبطی دعای خیر و هدایت از سبطی و دعا کردن..... ۱۸۵
- حکایت آن زن پلیدکار که شوهر را گفت که آن خیالات از..... ۱۸۷
- باقی قصه‌ی موسی ۷..... ۱۸۹
- اطوار و منازل خلقت آدمی از ابتدا..... ۱۹۲
- بیان آنکه خَلَقَ دُوزَخَ مَرَسَّجًا وَ نَالَیْنَدُ بِهِ حَقَّ..... ۱۹۳
- رفتن ذوالقرنین به کوه قاف و درخواست کردن که ای کوه..... ۱۹۵
- موری بر کاغذی می‌رفت نبشتنِ قلم دید قلم را ستودن..... ۱۹۶
- نمودن جبرئیل ۷ خود را به مصطفی ۶ به صورت خویش..... ۱۹۷

مقدمه

الظَّعَنُ الرَّابِعُ، إِلَى أَحْسَنِ الْمَوَاضِعِ، وَ أَجَلَ الْمَنَافِعِ، تُسِرُّ قُلُوبُ الْعَارِفِينَ بِمِطَاعَتِهِ
كُشُورُ الرِّيَاضِ بِصُوبِ الْغَمَامِ، وَ تُبْسِ الْعُيُونُ بِطِيبِ الْمَنَامِ فِيهِ إِزْتِيَاخُ الْأَرْوَاحِ وَ
شِفَاءُ الْأَشْبَاحِ، وَ هُوَ كَمَا تُشْفِيهِ الْمَخْلُصُونَ وَ يَهْوُونَ، وَ يَطْلُبُهُ السَّالِكُونَ وَ
يَتَمَنُّونَهُ لِلْعُيُونِ قُرَّةً، وَ لِلنَّفُوسِ مَسْرُورَةً، أَطِيبُ الْإِمَارِ لِمَنْ إِجْتَنَى، وَ أَجَلَ الْمُرَادَاتِ
وَالْمُنَى، مُوَصِّلُ الْعَلِيلِ إِلَى طَيِّبِهِ، وَ هَادِي الْمُحِبِّ إِلَى حَبِيبِهِ، وَ هُوَ بِحَمْدِ اللَّهِ
مِنْ أَعْظَمِ الْمَوَاضِعِ، وَ أَنْفَسِ الرِّغَائِبِ، مَحْدَدُ عَهْدِ الْأُلْفَةِ، مُسَهِّلُ عُسْرِ أَصْحَابِ
الْكُلْفَةِ، يَزِيدُ النَّظْرُ فِيهِ أَسْفَاً لِمَنْ بَعْدَ، وَ سُوراً وَ شُكراً لِمَنْ سَعَدَ، تَضَمَّنَ صُدْرُهُ
مَا لَمْ يَتَضَمَّنْ صُدُورُ الْغَانِيَاتِ مِنَ الْحُلُلِ، جَزَاءُ لَأَهْلِ الْعِلْمِ وَالْعَمَلِ، فَهُوَ كَبْدَرُ
طَلْعٍ، وَ جَدُّ رَجْعٍ، زَائِدٌ عَلَى تَأْمِيلِ الْآمِلِينَ، رَايِدٌ لِيُرْوِدَ الْعَامِلِينَ، يَرْفَعُ الْأَمَلَ بَعْدَ
انْخِفَاضِهِ، وَ يَبْسُطُ الرِّجَاءَ بَعْدَ انْقِيَاضِهِ، كَشَمْسٍ أَشْرَفَتْ، مِنْ تَحْتِ غِمَامٍ تَفَرَّقَتْ،
نُورٌ لِأَصْحَابِنَا وَ كِنَزٌ لَا عِقَابِنَا، وَ نَسْأَلُ اللَّهَ التَّوْفِيقَ لِشُكْرِهِ فَإِنَّ الشُّكْرَ قَدْ لِلْعَتِيدِ وَ
صَيِّدٌ لِلْمَزِيدِ، وَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَا يُرِيدُ:

أَعْلَلُ مِنْ بَرْدِ طَيبِ التَّسْنِيمِ
تَفَرَّدُ مَبْكَاهَا بِحُسْنِ التَّرْنِيمِ
لِسُعْدَى شَفِيتِ النَّفْسِ قَبْلَ التَّنَدُّمِ
بُكَاهَا فَكُلْتُ الْفَضْلَ لِلْمَتَقَدِّمِ

وَ مِمَّا شَجَانِي أَنَّنِي كُنْتُ نَائِماً
إِلَى إِنْ دَعَتْ وَرَقَاءُ فِي غُصْنِ أُيْكَةٍ
فَلَوْ قَبْلَ مَبْكَاهَا بِكَيْثِ صَبَابَةٍ
وَلَكِنْ بَكَتْ قَبْلِي فَهَيَّجَ الْبُكَاءُ

رَحِمَ اللَّهُ الْمُتَقَدِّمِينَ وَالْمُتَأَخِّرِينَ وَالْمُنْتَجِزِينَ وَالْمُتَجَزِّينَ بِفَضْلِهِ وَكَرَمِهِ، وَ
جَزِيلِ آيَاتِهِ وَنِعَمِهِ، فَهُوَ خَيْرُ مَسْئُولٍ، وَأَكْرَمَ مَأْمُولٍ، وَاللَّهُ خَيْرُ حَافِظٍ وَهُوَ
أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَخَيْرُ الْمُؤَنِّسِينَ وَخَيْرُ الْوَارِثِينَ وَخَيْرُ مُخْلِيفِ رَازِقِي الْعَابِدِينَ
الزَّارِعِينَ الْحَارِثِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ
آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.